

# شمالک دنیای

صلح نزدیک است



این بار دنیای نو باید قدر صلح و آزادی را بدانند





# فرشته صلح پر وبال می گشاید ...!

اهریمن جنگ فرار می کند

ای دنیا ...!

## این بار قدر آزادی را بدان

ای دنیا ...  
این بار تو قدر آزادی و صلح را بدان  
و ای دنیا ...  
تو نگران آینده ایران باش ...

عزیزت خونخوار و ستمگر جنگ که شش سال امتوالی دنیا را بگاک و خون کشانده بود با وحشت و هراس از برابر فرشته صلح و آزادی میگریزد و یک بار دیگر دنیا روی صلح و صفا آرامش و راحتی؛ امنیت و آسایش را می بیند.

های کارزار رفته اند، قرار بگیرد و به اندازه ای که در این قتالگاه خانمان بر انداز مصیبت ورنج دیده است، بزرگی و عظمت بیند. ما در انتظار آن روز هستیم!

ساعی

آقای رئیس  
محترم شهر بانی  
توجه کنید



بدانید که ما بیش از همه کس به اصلاح امور شهر بانی و وجود چنانعالی در این مقام علاقه مندیم، و بدانید که همیشه میل داریم از پایه و ران صمیمی و خدمتگزار شهر بانی قدر دانی و تشویق شود، روی همین نظریه است که تمجیب میکنیم چرا تاکنون کوچکترین تشویق و تقدیری نسبت به دو پایه و ران لایق و فهیمه کلانتری دو، رسد بان محمدی و رسد بان آریبانش منبذول ننموده اید، ما از شما - آقای رئیس محترم شهر بانی انتظار داریم بهر وسیله که صلاح بدانید موجبات تشویق این گونه پایه و ران صدیق و صمیمی را که با حقوق کم ولی باکی طینت ساخته اند فراهم آورید.

پاسخ وزارت جنگ  
آقای مدیر محترم نسیم شمال



در قبال شرح مندرجه در روزنامه شماره ۱۵ راجع بدادن سیصد هزار ریال سرفقایی بتوسط سروان مهاجر اشعار میدارد برای اطلاع از وضعیت و عملیات افسر مزبور مامور مخصوصی اعزام در نتیجه باز جویهای معموله که بعمل آمده برای تعیین صحت و سقم قضیه آگهی در محل ( لاهیجان ) و اطراف بوسیله استانداری منتشر و بهیچوجه شاکلی از افسر مزبور پیدا نشد که شکایت از طرز رفتار رئیس حوزه به نماید بلکه بالعکس مطابق گزارش سر بازرس اعزامی اغلب اهالی از طرز رفتار رئیس حوزه اظهار رضایت نموده اند رئیس ستاد ارتش سر لشکر رزم آرا

## سیاسگذاری

از آقای عباس مسعودی

هیئت مدیره اتحادیه کارگران چاپخانه ها از فعالیت و کوششی که جناب آقای مسعودی در مجلس شورای ملی برای اضافه نمودن حقوق کارگران چاپخانه مجلس نموده اند و همچنین از کار برداران محترم مجلس که پیشنهاد آقای مسعودی را راجع با اضافه حقوق کارگران قبول فرموده اند سپاسگذار بوده و از خداوند متعال مسئلت مینمایند که همیشه نمایندگان که برای حفظ حقوق افراد جامعه کوشش میکنند سعادتمند و موفق باشند - در ضمن برای یاد آوری بموم کارگران ایران خصوصا تهران یاد آور میشویم که در آینده سعی کنند اشخاصی را بنمایند کسی مجلس شورای ملی انتخاب کنند که در پی منافع شخصی نبوده و نفع عموم را بر همه چیز مقدم دارند - در خاتمه از آقای فیروز آبادی که خیال میکردیم طرفدار رنجبران است گله مندیم و آرزو داریم ایشان در آینده در کارهایی که بصیر نیستند و اطلاع ندارند از اظهار عقیده خودداری کنند و بدون جهت با همه چیز مخالفت نفرمایند زیرا امروز مردم همه چشم و گوششان باز شده و از عوام فریبی بیزارند.

آقای فیروز آبادی! هیئت مدیره اتحادیه کارگران چاپخانه ها یک اندرز دوستانه بجناب عالی دارد و آن اینست که عوض دلسوزیهای بوشالی و تو خالی زودتر و وقفنامه بیمارستانی را که با پول مردم ساخته اید تنظیم نمایید که لااقل مردم تهران بفهمند شما غاصب حق دیگران نیستند و ناچاریم در اینجا بشما بفهمانیم که چاپخانه مجلس یکی از بزرگترین و مهمترین و آبرومندترین چاپخانه های ایران بلکه شرق است که مایه آبرو میباشد و این در اثر خون دل و پشت کار و زحمت صدها کارگر بدست آمده است و برای بقای آن فقط با حفظ حقوق کارگران آن میتوان این چاپخانه بزرگ ملی را حفظ کرد - چون شما با طرق دیگری دست بکارید (عوام فریبی) هیچ وقت نمیتوانید قبول کنید که باسوی و کوشش کارگران میتوان مؤسسات آبرومند داشت؛ ولی خیر! در آینده نزدیکی خواهید دید که کارگران ایران دست اتحاد و یگانگی بهم داده و ریشه ارتجاع و عوام فریبی را برکنده و ایران عزیز را رشک برین خواهند ساخت.

از طرف هیئت مدیره اتحادیه کارگران چاپخانه ها

در این شش سال پر از اضطراب و قلق؛ چه جنایت هایی که بنام آدمیت و برتری نژاد و مسلک صورت گرفت؛ چه خانمانهایی که بر باد رفت؛ چه تصور سر بر افراشته ای که ویران شد؛ و چقدر از جوانان، از جوانان خون گرم و مبین پرست فدای جهانگشایی و جاه طلبی مسبین جنگ شدند.

فرشته صلح که آهسته، آهسته از روی اسکلت های موحش فداانگان جنگ میگذرد، رنگ پریده و هراسان بنظر میرسد، دنیا در هیجان و خروش است.

در تمام محافل سیاسی و انجمن های صلح گفتگوی بعد از جنگ و اداره کردن جهان آینده در جریان است؛ اما گویا زمامداران خواب آلود و بی خبر ما هنوز از این اوضاع غمخیزی ندارند و اگر هم دارند بروی مبارک خودشان نمی آورند!

ما با نهایت قوت قلب می گوئیم که ایران، کشور باستانی ما، در این جنگ جهانی، بیش از تمام ممالکی که وارد جنگ بوده اند، صدمه دیده، فدائی داده، از خودگذشتگی کرده، و بزرگترین کامپار با واگذار نمودن خط آهن سرتاسری خود بمتفقین در راه پیروزی و آزادی جهان برداشته است.

در کمتره صلح آینده، ایران باید در ردیف سایر مللی که برای صلح و آرامش دنیا اسلحه بدست گرفته و بمیدان

نسیم شمال هفته آینده با سبک شیوائی بدست شما خواهد رسید



# وضع خراسان چگونه بود؟!

« شما : خوانندگان عزیز - در این یادداشتها »  
 « باوضع حقیقی خراسان پی خواهید برد و به »  
 « وضعیت یکی از بزرگترین استانهای ایران »  
 « آشنا خواهید شد ، من خراسان را آنطوریکه »  
 « دیده ام بشمانشان خواهم داد و شما با نهایت »  
 « بی نظری با من بتماشا خواهید آمد »

ساعی

دوستم موضوع را جداً تعقیب و

- ۱ -

در راه

مرا وادار به تهیه وسائل مسافرت کرد  
 منم بدون هیچگونه عنری تا بمداز  
 ظهر وسائل را آماده و ساعت ۸ عصر  
 خود را در خدمت دوستم در اتومبیل  
 سواری شیکی در بین راه تهران و  
 مشهد در حرکت دیدم  
 این مسافرت برای یکنه روزنامه  
 نویس خیلی بجا و مناسب بود زیرا هم  
 فال بود و هم تماشا هم زیارت بود و  
 هم سیاحت

« این قسمت بطور اختصار »  
 « نقل میشود که زودتر به »  
 « اصل مطلب برسیم »

سالها بود آرزوی زیارت حضرت  
 هلی بن موسی الرضا را داشتم و  
 همیشه اوقات بانتظار چنین سعادتسی  
 دلغوش بودم که شاید موفق گردم و  
 آرزوی خود را بگور نبرم .

این بود که منتظر معرکی بودم  
 تا بشاکبوس آن آستان ملک پاسبان  
 نائل و در عین حال از اوضاع حقیقی  
 خراسان و طرز و روش استانداری  
 آقای منصور اطلاع پیدا نمایم .

چون راجع به استان نهم چیزها  
 شنیده و قضیه ها نقل میکردند .  
 میخواستم از نزدیک جریان را دیده  
 و حقایق را دریابم .

صبح روز شنبه ۷ شهریور ماه  
 بود که دوست محترم مرتضی بشائی  
 ورزشکار معروف مشهد برای خدا  
 حافظی در اداره بیدیم آمد و عزم  
 خود را برای حرکت به خراسان اظهار  
 داشت در این تودیع دل از جای کنده  
 شد و بنا بر مثل معروف امام طلبید  
 هوای دیدار امام هشتم در سرم افتاد

قلیم روشن شد و تصمیم خود را برای  
 همسفری باو اظهار کردم .

دوست ساعت ۱۲ بود که به  
 (ایوان کی) رسیدیم .

راستی من از آن « کی » که مضف  
 کیان است بیزار شدم این ایوان کی  
 عبارت از دخمه کتیف و خرابی بود که  
 بیش از چند دقیقه بمسافرا اجازه استراحت

نمیداد ، قهوهچی زبان فقهی این ایوان  
 کیان را با یک سبازر حلبی و چند  
 استکان و نعلبکی شکسته اداره میکرد  
 من تاریخچه این خرابه را پرسیدم  
 دیدم درد دل قهوهچی باز شد و میگفت

اینجا در زمان کیان ساخته شده و یک  
 روز کیتباد با حشمش در اینجا صبحانه  
 خورده و دستور ساختن این ایوان  
 را داده است .

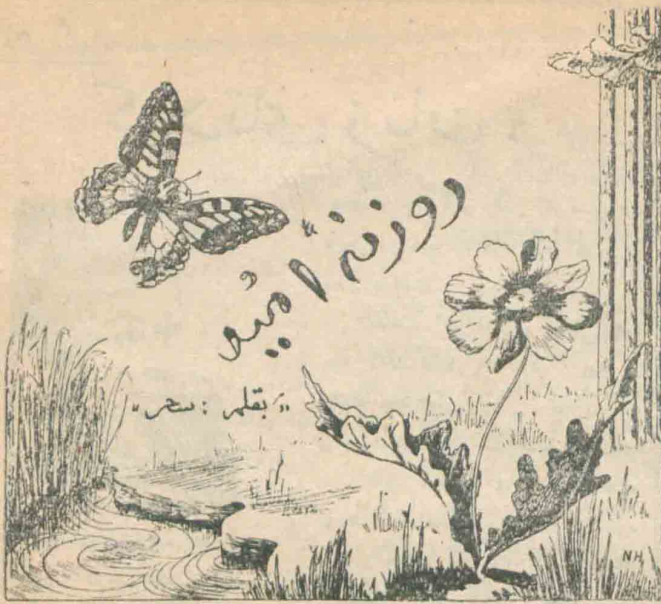
لاطافلات قهوهچی شوهر ما را  
 را عصبانی کرد و فریاد زد آقایان دیر شد  
 بر خیزید  
 دنباله دارد

تشمیر و تصمیم خود را برای  
 همسفری باو اظهار کردم .

## تشکر از اهالی محترم خراسان

بدینوسیله از عموم طبقات محترم خراسان خصوصا از همقلبان  
 گرامی و معظم خود که در مدت اقامتم در مشهد از هرگونه اظهار  
 لطف و محبت دریغ نورزیده اند تشکر نموده و امیدوارم در جوار  
 حضرت تامن الائمة پیوسته کامیاب و سعادتمند باشند .

ساعی مدیر نیم شمال



- ۲۲ -

...

لحظه ای بعد ، وقتی که ماه میرفت خسته و شرمنده  
 در پس درختان عقاقیا غروب کند ؛ و آخرین اشعه‌ی  
 مرده و رنگ پریده او ، مثل کفن دوشیزه ناکامی که از  
 درز تابوت بدرخشیده‌ویدا بود ، برادر او با بوسه گرم  
 و اشک آلودی از من وداع کرد و رفت . . .

آری من به او قول دادم ، و نمیدانم چطور شد که در سر  
 این قول رسو کند عشق خود را قربانی نمودم !

...

من او را ترک کردم ، نومید و وحشت زده بگوشه ای پناه  
 بردم ، تنها یادگار گرامی که از آن دلدار نازنین برای من باقی ماند ؛  
 گل سرخ پژمرده ای بود که بوی گیوان دلایز او را میداد .  
 چه شبها که این گل افسرده در بالین من سوخته دل بیدار  
 نشست ، چه روزها که به اشک دیدگان من با حجب و شرمساری  
 نگرست ، و چه دقایق جانگدازی که بر لبان بی رنگ من  
 بوسه مهر زد !

من این گل را ؛ این گل پژمرده را ؛ این گل سرخ و زیبا را  
 این گلی که روزگاری تر و تازه بود ، زنده و شاداب بود ، این گلی  
 که با دست او . . . با دست ظریف او از شاخه جدا شده بود ، با  
 دست او بمن رسیده بود ، با دست او در کنار اوراق پریشان دفتر  
 شاطرات من افتاده بود ، این گل سرخ رنگ را دوست میداشتم . . .

این گل را همپر ستیدم !

این گل یادگار او بود .

یادگار محبت سوزنده او - یادگار وفای ناپایدار او ؛ یادگار  
 عشق قریب دهنده او - و یادگار روح حساس او . . .

این گل نازنین ؛ عزیز و وفادار ماند - مرا ترک نکرد -  
 مرا در وادی نسیان نیفتد - مرا با همه ی عاشقی و بینوایم رها  
 ساخت . . .

اما او . . .



# گودتای زنان؟



آتش بر خلاف همیشه زود تر بمنزل رفتن . درست همینکه لباسهایم را بکنم و از قید کراوات و بستر راحت شدم صدا زدم شام چه داریم صدای نکره ای از توی چهار دیواری آشپز خانه بلند شد ، خانم نیست و دستور شام هم نداده!

من مثل بسم تر کیدم و از روی ناچاری بروی رخت خواب دراز کش شدم ، نیم ساعتی گذشت که صدای در بلند شد و بوی عطر خوش دیزی که به مشامم خورد دورود خانم را اعلان داشت خانم با ده هزار من ناز و شمه وارد شد ، پس از در آوردن لباسها بدون آنکه با بنده سراها فقیر سلام و علیکی بکنند خوابید .

من هم حساب کار را کرده بدون آنکه صحبتی از شام شب بکنم خوابیدم !

طلوع آفتاب بود روزنامه فروش زنده پوشی در حالی که چند روزنامه ای زیر پلنش بود فریادمی زد **زنان گودتا کردند! گودتای زنان!** سپس از دور عده زیادی دوشیزه و زن در صفوف مرتب با دسته موزیک حرکت کرده و درحالی که روی پرچم عکسهای مختلفه کلارک کابل و شارل بوایه را در دست داشتند بیاد آوازه خوان مشهور سینما سرود نیهمیچ رژینارا می خواندند . . .

صدای فهقه زنان بگوشی می رسید تمام منازعه های خرازی و جوراب فروشی و عطریات غارت شده بود . مردها در کنار خیابان افتاده و ناله می کردند و بیشتر آنها از جنس آقایان شیک پوش شب کرد اسلامبول و لاله زار بودند . درجوی خیابان قطرات خون مشهود میشد گاهی هم یک قوطی دود رو یا یک لوله ماتیک دیده میشد . مردها را از ادارات بیرون رانده

# نفت!؟!



..... عواغلی جعفر از طرف دیگر . اون یکی از يك ست ، می بیایند و صاحب خانه صاف صادق (۱) بیچاره از همه جا بی خبر را بیاد حرف و صحبت بگیرند که آب انبار نفتی را برای خودشان ور دارند . . . و این صاحب خانه هم حاج واج بیاند و از پسر و دختر و عهد هیال (۱) خودش هم قضیه را پنهان کند . . . با تمام این تفاسیل راه حل مسئله و تکلیف صاحب انبار چیست ؟ . . . بقیه در صفحه ۶

بچه ها! معسانی از شما میبرسم اگر جواب دادید و جواب شما صحیح بود اولاً با پارتی بازی کاری میکنم در امتحان آخر سال قبول شويد . . . به آقا جانان هم میسپارم . براتان قاقالی می بخرد ، حالا گوش کنید . مسئله آسان است :

اگر توی يك حیاطی يك آب انباری باشد که بجای آب بر از نفت باشد و نفتش هم دست نخورده باشد و صاحب خانه هم نخواسته باشد فعلاً از نفتش استفاده کند . آنوقت درو مسایه ها بوی کند نفت بدافشان بخورد . . . نه حسن از یکطرف

بودند و بجای آنها زنان کار میکردند دیگر در هیچ جا مرد زمام کار را در دست نداشت .

ساعت کار اداری از ۶ ساعت به سه ساعت تقلیل یافته بود . . . و در وقت ماتیک بعد اعلی گرانی خود رسیده و سر کردن چادر بکلی ممنوع شده بود طبق اعلامیه ای که نشر داده بودند آقای نخست وزیر از مقام خود خلع و بجای آن يك بانوی شیک مدیست ( ناخن ۲ متر ، کیسو ۱ يك بقیه در صفحه ۶

# گفتار رادیوی لندن

ریال است . درشکه بوق میزند . جعفر خان از بغداد آمد . مملکت قرین امن و آبادی است . دولت ساعده بهترین دولتهاست و امثال اینها . . . .

چندی قبل گوینده رادیوی فارسی رادیوی لندن راجع به مطبوعات ایران که اخیراً پیدا شده اند صحبت میکرد و میگفت تعداد مطبوعات در ایران زیاد شده و انواع و اقسام روزنامه و مجله روزانه و هفتگی چاپ و منتشر میشود ولی این مطبوعات غالباً بجای اینکه روی امور کلی و مهم بحث کنند صناعات خود را با امور جزئی اختصاص داده و بیباحت کوچک می بردازند

اگر گوینده رادیوی لندن در اینها سکونت میداشت و از نزدیک شاهد جریان کارهای مطبوعاتی بود میدید مطبوعات حق دارند ستونهای خود را وقف حرفهای جزئی بکنند برای اینکه بر فرض اگر راجع بکارها و موضوعها کلی و مهم حرف بزنند فوراً نوك آنها قبیجی میشود یا بزلف یار بر میخورد مثلاً اگر بگویند سیاست خارجی ما روشن نیست یا باید مواظب باشیم بر سر مسئله نفت کلاه سرمان نرود یا مستشارها فلان کار را از روی اشتباه مرتکب شده اند یا حکومت نظامی مفید یا مضر است یا فلان و فلان و فلان . . . جان شما گفتن همان است و توی هولوف توی رفتن همان . . .

روی این اصل ما هم مجبوریم بنویسیم فلان آژان رشوه میگیرد فلان اتوبوس زیاد سوار میکند . نانها خراب است . هوا گرم است شهردار سابق خیلی ناقلابود . بیخ بکن بیست

# خبر های دموگراسی

هنوز عده زیادی از مردان دلیر ایران در بازداشتگاههای رشت و تهران بسر میبرند و مقامات ما گرفتار آیش و اوش بوده و به حقوق جته و آزادی آنها وقعی نیکنگذارند .

آقای نیک پور شکست خورده معروف دماوند هنوز برای ریاست اطلاق بازو گمانی مشغول دسیسه و بندوبست میباشد این مرد پروروا از هر دری که برانید از در دیگر درخواهد آمد

میگویند در وزارت بهداشت بطور روزانه گواهی نامه های قلابی توسط روساء صادر میشود

در اداره جیره بندی سه زن حامله در اثر ازدحام از بین رفته و عده زیادی در این جبهه بنجیم زخمی شده اند بازم بگویند ایران در حال جنگ نیست

آقای ریگی باقتل مرحوم فرخ زاد بر خر آرزو سوار شده و چند روز دیگر نیز اعتبار نامه اش از مجلس خواهد گذشت ولی آیا مسکه عدل الهی درباره او چگونه داورى خواهد کرد

# آزادی خلق

تا خلق جهان دچار جور و ستمند از ظلم ستمگران غمین و دژمند آزادی خلق تا نکرده حاصل همواره جهانیان گرفتار غمند «عادل خلعت بری»

# «شیلا»



# آرسن لوپنه های ایران

بغدا دولت نمیخواهد بحسابهای آرسن لوپنه های ایران رسیدگی کند ، والا کارمندان اداره جیره بندی و فروشگاه علیه الرحمه هنوز در سرالت وایس خود باقی بودند ، و هنوز هم از بول پیره زنان شوهر مرده پارک و اتومبیل نمی خریدند

مهندس شریفی رئیس دزدان در اداره جیره بندی خیالش از این حیث راحت باشد و بداند تا اینکه بلبشو بازی در مملکت ماحکم فرمائی میکنند تمام دزدان و مختلسین در پناه قانون هستند !



ناصر نظامی

# مشتی که بر دهان خیانتکاری دوس شده

## رئیس قمار خانه‌ها

رسد بان دوم شهنواز برادر احمد گری چاقو کش معروف پابور نجیب! و وظیفه شناس شهربانی در اغلب خیابان ها مخصوصا خیابان صفی علیشاه قمار خانه ویژه و باشکوهی برای رندان باجه ورمالیده افتتاح فرموده و با يك جفت درجه کهنه خود بزمن و کائنات قمار میفروشد.

چشم آقای رئیس شهربانی با این پابور صدر رسد انضباطی «۱» و وظیفه شناس «۱» روشن!

پلیس سوت کشید. و «او» را از میان جمعیتی که مثل دریا موج میرد بسوی اتومبیل برد! سر بازاری که خط زنجیر کشیده بودند، با فشار مردم بجلورانده میشدند و «او» شرمسار و سراسر افکنده میخواست باشتاب تمام خویش را درون اتومبیل بیفکند؛ و از نگاه خشم آلود و دیوانه آنها در امان بماند.

او، مطرود بود، مطرود جامه بود، خیانتکار بود، خیانتکار میهن بود، ملت فرانسه او را به گناه همکاری با «دشمن» محکوم کرده بود، محکوم

به مرگ کرده بود! ملتی که آزادی را با خون گرم و گلگون فدائیان خویش بدست آورده بود، بسوی او حمله میکرده، مثل پلنگی که به يك شکارچی بیرحم حمله کند! بطرف «او» پورش می برد، و میخواست با دستهای متشنج و عصبانی، حق او را، حق فراموش نشدنی و غفران ناپذیر او را، در کنارش نهد

کوشش ناتوانانه پلیس بیگامی نرسید، خط زنجیر شکافته شد، ملت بحرکت درآمد، مرد قد بلند بیخه چرگینی از آن میان بیرون جهید، با يك حمله .. با يك حمله تند و سیمانه، بسوی او شیز برداشت، صدای دوش قوی و مردافکن شنیده شد و او بزمن افتاد.

پلیس عقب کشیده بود، وقتی جسد نیمه جان این خیانتکار میهن را از زیر لگدهای بی در پی مردم بیرون آورد، او بیپوش شده بود، دندانهایش

## قاتل اسدی!

سرهنگ نوائی خیانتکار و پیشرم برای فرار از محاکمه تبارض می گذد

وزارت دادگستری مام آلت شده است!

تحقیقات آقای فر تاش مستنطق نسبت

به پرونده سازی آقای نوائی تمام شد و این مرد قاتل و جانی محکوم گردید زیرا او بود که پرونده اسدی و آقا زاده خراسانی را درست کرده، و او بود که باعث قتل این دو فرزند رشید میهن گردید، اما سرهنگ نوائی از سستی و غفلت اولیاء امور استفاده میکند و بسا تمارض به کسالت بیچوجه حاضر نیست برای مجازات اعمال پلیدانه خود به مشهد برود.

امروز این نامرد خیانتکار و جانی بالفطره با گردن برافراشته در خیابان های عریض و طویل تهران قدم میزند و بریش اولیاء امور میخندد

امروز این مار گزنده برای فرار از مجازات مشغول دسیسه بازی و افعال طریب قانونی شده و بدون دغدغه خاطر میزند گمانی کتیف و منحوس خود ادامه میدهد.

آیا وزارت دادگستری مام آلت دست چایبان شده است؟! چشم آقای وزیر جدید دادگستری روشن!

## اختیار داری؟

و هنوز هم شیری نیست! اختیار دارید آقا؟ جریان اداریش را طی میکند.

«دوسگی بالا»

## آی پگری داری؟

که:

و کیلی با هزار دوز و کلک از جهنم دره انتخاب شود و پس از مدتی مفت خوردی هنگام گذراندن اعتبار نامه ها اعتبار نامه او رد شود

وزیرمختاری با هزار حقه بازی پستی برای خود درست کند و پس از رفتن بکشورهای بیگانه «آکرمان» او رد شود

دانش آموزی مطلع گردد که در امتحانات با معدل بسیار خوبی موفق گشته و هنگام مراجعت به مدرسه کارنامه رفوزه گی خود را دریافت کند! همایون

خورد شده بود و بازوی راستش نبود.

او، بیش از آنکه بسوی سر نوشت خویش برود، بیش از آنکه بیای دار سپاه رانده شود، بیش از آنکه حکم قانون درباره وی اجرا گردد، با دست ملت، با دست قوی و متحد ملت از پای درآمده بود، مرده بود، کشته شده بود.

اخبار «مؤتین» این منظره لرزاننده و هیجان انگیز را بنشان میداد و هفت خیانتکاران وطن در نظر من مجسم میکرد.

من میدیدم میدیدم که يك ملت آزادی طلب و میهن دوست چگونه جز ای خیانتکاران را با دست خویش میدهد؛ و باجه نسوی يك مرد خان و مطرود را بسزای اعمال خود میرساند!

من میدیدم، که لاشه وی باجه نقرتی، باجه از جاری حمل میشود

من میدیدم که چگونه «همکاران دشمن» از اجتماع رانده میشوند!

من آنجا، بیاد رجال و سیاستمداران مملکت شش هزار ساله داریوش افتادم من آنجا آرزو مند بیک نهضت، و بیک جنبش شدید ملت شدم، آرزو مند بیک انقلاب سرخ، نه بقول جوچه نویسنده گان «انقلاب سفید»

...

ملت فرانسه، بزرگترین نویسنده گان

بقیه در صفحه ۶۱

## آنها

آنها بیکه با احتکار و سفته بازی بنوائی رسیدند و در زیر سایه بول برای خود حیثیت و آبروی فراهم آوردند یکایک بسوی پرتگاه افلاس و رشکستی پیش میروند و هر کدام با گرفتن بیک تذکره به آنطرف دریاها و بینگی دنیا مسافرت مینمایند...

ما نیدانیم چرا مردم ایران از دوری مفارقت آنها دق مرگ نمیشوند و در حالیکه جانان آنها میروند جان را برای چه میخواهند؟ زنده باد دولت دموکرات و مردم باگذشت و غیرتمند ایران!



بقیه از صفحه ۱۶

### گودتای زنان

سانتی متر بدون جوراب ا پیراهن بدون آستین و کوتاه (گذاشته شده) دوشیزه وزرای کابینه در لباس مشکی ژاندارک تشکیل شده و چون هیچ خانمی اقرار نکرد که از دیگران پیر تراست ریاست مجلس را بیک خانم تریاکی دادند که در ضمن وجه تشابهی با مجلس مردان داشته باشد.

علاوه بر بست وزارت های امروزی دو وزارتخانه یکی باسم (وزارت مد و تجمل) و دیگری وزارت خانه «خانهای بی شوهر» ایجاد کرده بودند

که کارشان یکی اختراع مد و دیگری مجبور کردن جوانان بازواج بود. در ساعت ۱۰ اولین جلسه مجلس پریاست خانم تریاکی تشکیل و پس از اینکه بانوی نخست وزیر نطقی ایراد فرمودند آمار مخصوص گودتای زنان را باین طریق بسمع بانوان نماینده رساندند ۵۰۰ نفر از مرد های شیک پوش زیگولو مجروح و ده نفر که خوشگل تر از دیگران بودند چون طرف توجه زن ها بیشتر واقع شده اند قریب بموت از زنان ۹۹۰ نفر ناخنهای آنان شکسته و ۶۰۰ نفر روزلبان پاک شده و تلفات کفش ۱۰۰۰ جفت بوده و موی تمام گودتا کنندگان آرایش خراب شده است.

پس از اتمام نطق بانوی نخست وزیر یکی از نمایندگان دو پیشنهاد بطریق زیر نمودند اول: قانون وقص: هر بانوی نماینده موظف است هنگام ورود بمجلس یک جوان شیک با خودش بیاورد که در ضمن صحبت و مذاکره مجلس رقص هم برقرار باشد.

دوم قانون والس اسلامبول لاله زار هر بانوی شیک و هر آقای سبیل دو کلاسی خیابان گرد موظفند برای عبور از اسلامبول و لاله زار به حالت رقص والس بگذرند و در تمام ساعات شب و روز آهنگ والس برای این منظور نواخته میشود. پس از همه نمایندگان تصویب شد. روابط اقتصادی و بازرگانی ما بیش از همه با فرانسه و آمریکا زیاد شد. زیرا این دو پیش از هر جا در مسد لباس و آرایش پیش هستند.

بانوی نخست وزیر فردای آن روز را از مرد و زن در سالن سینما ایران

### فقط نیم متر

آقای . . . رخشانی  
باچه مجوز قانونی قریب بر نیم متر از خیابان عین الدوله را گرفته و بصحن حیات خود افزوده اید و صدایتان هم در نیاید! اگر بروانه دارید اراکه دهید و جای تمجیب است که شهرداری تهران هیچگونه مخالفتی باین اشخاصیکه در زوایای تهران مشغول استفاده هستند نمیکند! بطور ممکن است که شهرداری نیم متر از خیابان را بیک نفر بفروشد و خیابان را از وضع عادی خارج نماید!

منتظر اقدام شهرداری و پاسخ آقای رخشانی هستیم

برای باز دید دعوت کرده بودند.

سالن سینما خیلی شاوخی بود. من هم ضمن یکی از حضار پیش رفته و در حالتیکه دست بانوی نخست وزیر را می فشردم تبریکات صمیمانه خودم را تقدیم داشتم. هنوز بانوی نخست وزیر در جواب من کله ای نگفته بود که مشت محکمی ب سرم خورد و از خواب جستم که چشمت روز بد نبیند صدای خانم بلند شد. ذلیل نشده توی خواب هم راحت نمی گذاری. از بسکه در روز باخانم اسرو کار داری و بادوشیزه های ماشین نویس لاس می زنی شب هم بامن دست بگریبان می شوی. آتش بچون گرفته منو موقی از خواب شیرین بیدار کرده است که می خواستم رومبا برقصم.

گمان میکنم آن شب خانم من هم خواب گودتای زنان را می دیده است ولی من خیلی خوشحال بودم نه خیال کنی از مستی که خوردم نه بلکه از اینکه روسای وقت و بیشتر کسانی را که امروزه مصدر کار هستند در لباس واقعی خود شان می دیدم زیرا باور کنی در حال امروزی ما وزن کمتر هستند هنوز سرم صدا میکنند.

### آی گودتای زنان

گود گستان - گودستان - پیرستان  
گیهان  
طهران بخش خیابان شاهپور  
مقابل ژاندارمری  
همه روزه از ساعت هفت صبح برای نام نویسی حاضر و برای گودکان همه گونه وسائل تفریح و سرگرمی را فراهم نموده است

بقیه از صفحه ۵

### مستی که بر دهان خیانتکاری گوفته شد

بقیه از صفحه ۴

مشهور خویش را مجازات کرد: زیر آفتاب جزو کسانی محسوب میشوند که مرتکب جرم «عدم لیاقت ملی» گردیده و به نفع دشمن کار کرده بودند ملت فرانسه بهترین و کثیرالانتشار ترین روزنامه های خود را تحریم نمود، مدیران و نویسندگان آنها را تحت توقیف و تعقیب در آورد، زیرا با قلم خائنه اینگونه اشخاص از حکومت «وبشی» طرفداری شده بود.

ملت فرانسه با اقدامات اساسی خود ثابت نمود که معنی یک حکومت زنده و آزادی طلب چیست؟  
ولی ما . . .

شما میدانید، و خوب میدانید که ما در چه موقعیتی هستیم، و چگونه از خیانتکاری که به اندازه الاغ هم شعور ندارد، اطاعت می کنیم.

### آب ریزی خواهد آمد که هتفتقین از ایران بروند و نوبت جنبش ملی ما هم فرا رسد!

بکلاس بالا ترمی بریم و با باجون هم قاتالی بشما خواهد داد.

### نفت؟!؟

حالا آمدم و مسئله صورت دیگری پیدا کرد. یعنی چند تا تتراشیده و نغراشیده توی همین حیاط که از بستگان نزدیکان صاحب خانه هستند منزل داشتند و هر کدام یکجور موش دوانند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند! دخترش از یک طرف پرسش از یک طرف. زن باباش از یک سوراخ سر در بیاورند و دروغی الم شنکه بیاکنند و غرض اصلی همشان هم این باشد که حق و حسابی بچی بزنند و آب انبار و اموده را مفت و مسلم به تنه حسن با عموغلی چمفر که فقط همسایه بوده اند تسلیم کنند. باز در اینصورت تکلیف ما چیست و خلاصه این مسئله بهترین راه حلش کدام است!

فرا موش نکنید که گفتیم اگر درست جواب بدهید توی این شلوغی که فرهنگ ما در و دروازه و بند بار حسابی ندارد شما را می قبولایم و

### آگهی

بمنظور اینکه عموم اهالی شهر بتوانند در هر نقطه سکونت دارند باسرع وقت مراجعات بانکی خود را انبیا دهند و احتیاج نداشته باشند اداره مرکزی بانک مراجعه نمایند بانک ملی ایران ده باجه در نقاط زیر افتتاح کرده است:

- باجه پستخانه
- باجه امیریه
- باجه شاهرضا
- باجه سیاه
- باجه شاهپور
- باجه میدان شاه
- باجه سه راه طرشت
- باجه خیام
- باجه بازار
- باجه مولوی
- خیابان سپه جنب پستخانه
- خیابان امیریه و روبروی خیابان فرهنگ پاساژ جواد رضایی
- انتهای غربی خیابان شاهرضا روبروی پمپ بنزین
- خیابان سیاه دروازه شیران
- میدان شاهپور
- خیابان ری - میدان شاه
- سه راه طرشت
- باجه خیام
- باجه بازار
- باجه مولوی
- خیابان چهارراه گلوبندک سرای فردوسی
- سرای حاج حسن
- خیابان مولوی روبروی بازارچه سید ابراهیم

- این باجه ها عملیات ذیل را مانند بانک انجام میدهند:
- ۱ - باز کردن حساب جاری
- ۲ - باز کردن حساب پس انداز
- ۳ - قبول برات عهده شهرستانها و تهران برای وصول
- ۴ - صدور حواله بستی و تلگرافی عهده شعبه ها و نمایندگان

بانک ملی ایران از عموم مشتریان خود تمنا دارد هر گاه کوچکترین نقص در عملیات باجه ها مشاهده فرمودند یا کمترین عدم رضایتی از سلوک کارمندان آنها داشته باشند مراتب را لطفاً بر رئیس شعبه مرکزی یا رئیس شعبه بازار یا رئیس اداره بازرسی کل بانک اطلاع دهند تا در دفع آن نواقص اقدام شود و از این راه به تکمیل سازمان بشکاه ملی خودشان کمک فرموده باشند.



# در جنوب شهر و گیل و وزیری سگنی ندارد

## برای همین مردم بدبخت آنجا محکوم بزوال میباشند

### انجمن شهر و شهر دار تهران چه میگویند؟

بعد از یکماه ونیم انتظار بالاخره آب به انتهای خیابان شاهپور چهارراه مختاری رسید و قسمت غربی خیابان مختاری هم به نواتی رسیدند متأسفانه بنا بود که فرداش آب (بازده روز قبل) آب به قسمت شرقی که عبارت از کوچه های (محسنی سالم و کوچه حمام کوچه بیضیال) که متجاوز از هزار خانوار است برسد و اهالی محل هم اگر مقداری آب کثیف در ته حوض بود کشیدند به امیدواری آنکه آب تازه برسد ولی متأسفانه دیگر رنگ آب را بخود ندیده و با حال سرگردانی باینطرف و آنطرف روانه هستند

چند روز قبل صبح که در حمام بودم حمامی چنین اظهار میداشت مگر میراب دیوانه است که آب را بجویها روان کند ماسه چهار تا حمامی هستیم که هفته ای یکصد و پنجاه ریال بپیراب پول میدهیم تا شبانه آب برای حمام برساند و اگر آب در نهر جاری باشد دیگر با پولی نخواهد رسید

بدیدم راست میگوید و هفته ای یکصد و پنجاه تومان ماهی شصت تومان میشود و شصت تومان هم پولی نیست که بتوان از آن صرف نظر نمود

موضوع دیگری که بایستی مورد توجه باشد اینست که قدری جویهای خیابان مختاری از کثافت و لجن پر میباشد که اگر گاهی هم آب به آن قسمت برسد چون نهرهای آنها کمتر ونیم عرض دارد بیشتر آن آبها بر زمین فرورفته و بقیه هم بالجنها و سایر کثافتهای دیگر توأم شده و بخورد مردم بدبخت آن نواحی بکنند اینک بکنفر کاه گنده از قبیل وزیر و گیل و یا یک کله گنده دیگر در آن جا اقامت ندارند میروند

یکانه خواهش مردم آن نواحی این است که در این موقعیکه شهرداری مشغول نهر سازی و اسفالت خیابانهای شهر میباشد عطف توجهی به این قسمت شهر که بکلی از نظر شهرداری افتاده است بشانند و بدانند اگر در جنوب شهر و گیل و وزیر دولت علیه ایران سگنی ندارد مردم بدبخت اینجا نباید محکوم بزوال باشند سید محمد آرفعی

## خواهشهای بجای مرا

بید یزید

بدینوسیله از اولیاء امور شهرستان آبادان تقاضا دارد در موارد زیرین خواهش اینجانب را بپذیرند

۱ - جناب آقای سرهنگ وقار رئیس شهر بانی و جناب آقای اشرف احمدی رئیس دادگستری تکبیرا کنار گذارند که بجز این خصلت در تمام امور شایستگی تام دارا میباشد

۲ - جناب آقای سرهنگ دولت شاهي فرماندار نظامی و آقای ستوان رضوی باز پرس دادگاه نظامی در رسیدگی بشکایات ارباب رجوع صلاحیتی که در قانون پیش بینی شده در نظر گرفته و بجز کیفری که در قانون مقرر شده متهمین را مجازات نکنند

۳ - آقای سعیدی دادستان دادگستری ترس را ازدل خود دور کنند

۴ - آقای امام که واقعا کردار شایسته و بجز بیشتر در شرکت قماش و شعبات شکر فروشی نظارت فرمایند زیرا که جدیدت ایشان در اداره کردن از حد تصور خارج است

۵ - آقای امینی رئیس آگاهی شهر بانی در مورد فحشاء و عمل نامشروع توجه و جلوگیری فرمایند

۶ - آقای صبح آور فرمانده اداره ژاندارمری از غرور و خود نمایی صرف نظر فرمایند

۷ - اولیاء امور بست لا اقل در مورد مراسلات سفارشی شهری توجه و زودتر آنرا بمقصد برسانند و جای تعجب است که وزارت بست بشکایات مظلومین توجه نموده و رئیس آن اداره را احضار فرموده اند

۸ - آقای کریمی رئیس ثبت در مورد ابلاغ قانونی از مامورین اجراء جلوگیری فرمایند زیرا از زمانی که اعیان مانع توقیف شده مامورین بستانکار را قبلا دیده و برای عدم استحضار از صدور اجرائیه ابلاغ قانونی نموده نامدیون از دعوی اعیان استفاده نکنند

هر یک همگی سید جابر خاکپور

## اثر طبع آقای رجائی

### زندگی حق را در مردان است

این نه ایران بهشت دزدان است مردمش زارو ست و مفلوک اند هیچ کس را نه مهر اندر دل افتخار همه بسیم و زر است آنچه در چشم نیست شرم و حیاست هر که دزد است میر و سردار است عالم راستکار ، خوار و حقیر هر که خائن تر است و دزد تراست علم و دانش بیو ته اجمال رؤسا گرم عیش و نوش و طرب بار بر دوش عضو ، کار رئیس سهم ارباب لذت و شادبست ظلم رشوه است بی حد و رایج که برین قوم ؛ دزد سردار است الفرض اندر اینت خراب شده پول علم است و پول سابقه است پول قاضی و شاهد عادل پول تفسیر (طبق قانون) است سامری پیش مردم امروز دیده بر این بساط مبهوت است زندگی نیست اینکه ما داریم مرگ بر ما که این چنین هستیم این همان آب خاک سبوس است این همان مهدهلم و آزادی است فاتح مصرو روم خوارزم است که ز دزدی کنون شده ویران هست حفظش وظیفه من و تو قد بر افراز و حق خویش بگیر هست مظلوم بدتر از ظالم مشو حرف زور و زور مگو حق بیجو، راست باشو نیک بدان سر بلندی میهن محبوب یا شرف یا که مرگ در هر حال ورنه تا این بساط بر یا بست تا که ملت زبون هر دزد است هست هر روز بدتر از دیروز معنی زندگی اگر ایست چون اجل هیچ پیش پس نشود ترس يك حرف بوج بی معنی است باش امیدوار و سخت بکوش

این نه ایران سرای ویران است ساکنش بینوا و نادان است هیچکس را نه خون به شریان است شهوت و مال ، دین و ایمان است آنچه در قلب نیست احسان است هر که پاك است پاك حیران است جاهل دزد ، از بزرگان است صاحب افتخار و عنوان است فضل و تقوی بطلاق نسیان است عضو در رنج و زار و گریبان است بردن پول و ، زجر و فرمان است مرگ و ادبار سهم دهکان است ناله مردمان بکیوان است که بر این کله ، گریک چوبان است بهر هر درد پول درمان است پول حکم است و پول پیمان است پول دین است و پول قرآن است پول معنی ( حد امکان ) است پولش ارهست عین عمران است عقل بر این فساد حیران است این نه آزادی است زندان است زندگی حق را در مردان است این همان زادگاه سامان است این همان جایگاه شیران است باج بستان هند و توران است که بشرفاب مرگ و بهران است نگران دیده نیاکان است که همین شیوه دلبران است که خود از دست خویش نالان است تا که اندر بدن ترا جان است که ترا پشت و یار یزدان است بسته بر هست جوانان است این شعار جوان ایران است ورنه تا این خراب بینان است تا که کشور اسیر هر خان است عز و راحت زخلق پنهان است مرگ صد بار بهتر از آن است جمله را چونکه مرگ با یان است مرد بر روی مرگ خندان است این بدان : نا امید شیطان است

## آگاهی حصر وراثت

بنا بدخواست شماره ۲۳۴۱۶۱ پس از استماع گواهی گواهان حسین غلامحسین دشتی زاده فرزندی محمد علی بشناسنامه ۴۶۰۸ آبادان در تاریخ ۲۵/۱۲/۲۱ در آبادان محل اقامت دائمی خود فوت نموده و وارث او حین القوت عبارت از غلام یورحقیقی برازجانی بشناسنامه ۲۷۱۹۷ آبادان و مریم یورحقیقی برازجانی بشناسنامه ۲۷۱۹۸ آبادان فرزندان باقر که باقر فرزند متوفی است میباشد اینک

بنا بدخواست شماره ۲۳۴۱۶۱ پس از استماع گواهی گواهان مراتب سه نوبت ماهی یکبار در مجله رسمی و روزنامه نسیم شمال آگاهی می شود تا هر کس اظهار و اعتراضی دارد در ظرف سه ماه از تاریخ نشر این آگاهی بدادگاه تقدیم و الا پس از انقضای موعده مقرر بوصیثنامه های ابرازی (جز سری و رسمی) ترتیب اثر داده نخواهد شد - ۱-۳



# شمال

صاحب امتیاز مدیر و سردبیر  
حریر چیان ساعی

## باور کنید

راست میگویم:

... که آنقدر زنها و دوشیزه  
کان لغت بیرون آمدند که این عمل  
آنها بفرشته آزادی هم اثر کرد و او  
هم بی جوراب شد .  
... که در اثر دست و پا کردن  
فرگس ریس کل بخش آقای مهندس  
شریفی را که از کارمندان فروشگاه  
است صبح بازداشت کردند و عصری  
مرخص نمودند! خلاف عرض نمیکنم  
راستی باور کنید .

... که کارمندان پستخانه از  
تمام وزارتخانه ها پیرتر هستند .

... که پانزده روز دیگر  
خیابان کردی پسرها و دختر هانام  
میشود و لاسیدن موقوف خواهد شد .  
... که از تصدق سر شوهر  
های کوبنی متفقین عبور از سرازیری  
لاله زار دیگر ممنوع نیست .

... که در باره بعضی از کار  
مندان فروشگاه موضوع آفتابه دزدرا  
گرفته و ملیون دزدرا آزاد کرده اند  
شده است .

... که اگر متفق ما آمریکا  
از رفتن ایرانیها به آمریکا جلوگیری  
نکنند دو سال دیگر آنجا هم بهمین  
وضع خراب دچار خواهد شد و مجبور  
میشوند از ایران مستشار استخدام کنند

... که موضوع اسلحه سری  
آلمانیها جز یکدروغ شاخدار چیز  
دیگری نیست .

... که ایران محتاج یک نفر  
سیاستمدار فهمیده و از جان گذشته  
است که بتواند ایران را دیگر بار  
رونق دهد .

... که اگر دلتان درد گرفت  
باید سولفات دوسود بشویرید .

... که اگر مرا وزیر کنند  
در عرض پانزده روز خودم را از

سپهلی و تدین جلو خواهم انداخت .  
باور کردید یانه ؟ اگر باور نکردید  
قسم بشورم .

« سیما »

## دوی علی گلابی یا چک بانک

در جرگه قمار بازها معمول بود  
کسیکه سرمایه تقدی خود را می باخت  
و نوبت ورق باو میرسید میگفت بانک  
کوپ اگر برده بود پول مفتی بگیرش  
می آمد و اگر می باخت میگفت ندارم  
طلبت اسم این نوع بازی را در لغت  
قماریون دوعلی گلابی بوده حالا که  
بازیهای قمار فرنگی شده داد و بست  
باید تقدی باشد دیگر برای دو علی  
گلابی معلی باقی نمانده اغلب جوانها  
مبلغ مختصری شاید در حدود سه چهار  
هزار ریال پول ببانک برده حساب جاری  
باز میکنند و یکدسته هم چک میگیرند  
همینکه در قمار موقع دوعلی گلابی

## پول چه میکنند!

مامورین معلی دزفول رفتی در  
در تن اهالی بدبخت جنوب نگذارده اند و  
دسته جمعی متحد شده و با سر بهای محکمی  
که دارند (پول) بر علیه نماینده جراید  
قیام و اقدام نموده اند .  
ما به این متجاسرین خود سر که از  
پرورش یافتگان مکتب قلدری و آدم  
کشی هستند اخطار میکنیم که بانمایند  
یک روزنامه ای یا نهایت احترام  
رفتار نمایند و اگر خودشان زیر کاسه  
نیم کاسه ای ندارند بدونت جهت به  
شخص آقای رکنی حمله ننمایند، و الا ما  
هم ناچار خواهیم شد برده از روی  
اعمال سوء ایشان برداریم .

## تاخیر پست

با اینکه وضعیت پست کرمانشاه  
خیلی خراب است و اغلب پستها دیس  
بدر میرسد با اینکه اداره پست کرمانشاه  
بدون کمترین اعتنائی بتاخیر پخش  
روزنامه و اعتراض دوستداران مطبوعات  
موزعین جرائد پستهای که حتی یکساعت  
بمداد ظهر و یا روزهای جمعه برسد  
توزیع نمی کنند و از حیث فروش روزنامه  
باعث خسارت زیاد میشوند چون تقاضا  
های ماتمیجه نمی بخشند متنی است شما اقدامی  
بفرمایید تا شاید هر موقع در روز پست  
میرسد بسته روزنامه هارا بیاورند  
داروگر - نماینده جراید

## میعاد عشق

دلپذیری است که میتوان گفت در ردیف  
کتابهای خواندنی و شیرین فارسی  
محسوب میشود

«ناصر نظامی»

نسیم شمال : ما تیر بنوبه خود  
اقدامات انجمن جوانان معارف خواه  
ارامنه ایران را تقدیر نموده و موفقیت  
آنها را در انجام خدمات فرهنگی و نشر  
کتاب سودمند خواهیم

دو سال و نیم پیش که من کتاب  
«آوش» را بزبان ارمنی میخواندم  
و میل داشتم آنرا بفارسی روان و  
ساده ای ترجمه کنم به دامنه وسیع ادبیات  
ارمنی بی برده بودم و میدانستم که بین  
این قوم با ذوق و حساس نویسندگان و  
شعرا خوش قریحه ای یافت میشوند که  
بدون شک و تردید باعث افتخار و سر  
بلندی آنها بشمار میروند .

چند روز قبل سکه ترجمه فارسی  
میعاد عشق اثر پایلاک ساناساریان و  
ترجمه آقای سرکیس کاراپتیان را  
میخواندم یکبار دیگر اذعان کردم  
که آن روح ، آن روح بزرگ و گرمی  
وره آلیست ، آن روح بزرگ و خواندنی  
دهنده ، در این اثر جذاب و خواندنی  
که از طرف انجمن جوانان معارف خواه  
ارامنه ایران بچاپ رسیده است به نحو  
کامل وجود دارد و اگر به بخشیدم از  
چند جمله «قلنبه و سلمبه» و غیر مانوس  
آن بگذریم ، کتاب میعاد عشق کتاب

## چرا؟

اغلب روسای ادارات دوشیزه گان  
خوشگل و زیبارا برای شغل های حساس  
استخدام میکنند ؟  
چنانچه شاه سابق را بایران نسی  
آوردند ؟  
به اداره تربیت بدنی بودجه کافی  
برای تشویق ورزشکاران نمیدهند ؟  
از تمدنیات صاحب سیمای پالاس  
جلوگیری بعمل نمیآوردند  
چرا . . . . .

## تک شماره ۴ ریال

جای اداره : خیابان نظامی  
شماره تلفن : ۶۶۶۶  
بهای اشتراک  
سالانه : ۲۵۰  
معماد : ۱۵۰

## چاره بجوی ...

تا یکی بندگی ، آزاد شدن میباید  
چند ویرانگی ، آباد شدن میباید  
ای جوان از بی آبادی این ملک خراب  
تیشه ریشه بیداد شدن می باید  
از بی قتل همه مرتجعین قهار  
سنگدل بودن و جلا د شدن میباید  
ای جوان بهر نجات ملک آزادی  
دشمن دیو ستبداد شدن میباید  
جان شیرین بچکار آیدم ای خاک وطن  
بره عشق تو فرهاد شدن میباید  
ایدل گشته دگر ناله مکن چاره بجوی  
تابکی ماتم و غم شاد شدن میباید  
دوستان بهر رهایی خود از پنجه ظلم  
بهدا - سکاره حداد شدن میباید  
بید مانند سر افکنده نشاید بودن  
هان - سرافراز جو شمشاد شدن میباید  
مکدران عمر بظلفت زبی چاره برو  
ای دل - از بند غم آزاد شدن میباید  
سایه بر خیز که در راه وطن از سر و جان  
« در پیست - که فرهاد شدن می باید  
۱ . ۵ « سایه »